

انقلاب مستمر؛ راهبردی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مرتضی شیرودی^۱ و محمدتقی پورطاهر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱

چکیده:

انقلاب‌ها می‌آیند، نه این که ساخته شوند. اما اگر انقلابی چون انقلاب اسلامی، ساخته شود، به بنیادی تبدیل می‌گردد، که به تنهایی گام‌های بعدی خود را خویش می‌سازد! ولی چگونه؟ انقلاب مستمر، مفهومی است که با بسط آن می‌توان به سوال مذکور پاسخ داد. اما، چنانچه با این سوال مواجه باشیم که چگونه می‌توان به تحقق گام دوم انقلاب اسلامی نائل آمد؟ پاسخ فرضی آن است که با انقلاب مستمر، نه به معنای سوسیالیستی، بلکه به مفهومی در تراز انقلاب اسلامی، می‌توان بدان دست یافت. ولی همین بررسی، نیازمند روشی نو است، که با ساختن یک مبنای نظری از رهبری انقلاب، در گفتار نخست بیانیه گام دوم فراهم آمده است. انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی، پنج مؤلفه حرکت انقلابی و ارزشی، مقاومت، خودسازی و تمدن‌سازی انقلابی را دربرمی‌گیرد که در یک نظام سلسله مراتبی به تقویت و تحقق همدیگر کمک می‌کنند.

واژگان اصلی:

انقلاب مستمر، بیانیه گام دوم، انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری.

۱. دانشیار علوم سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. (نویسنده مسئول) dshirody@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، قم، ایران. mt.poortaher@gmail.com

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران انقلاب مداوم، انقلاب پیوسته، انقلاب دائمی یا انقلاب مستمر که معادل permanent revolution است، به اصطلاحی در علوم سیاسی تبدیل شده است. در عالم سیاست، نخستین بار، کارل مارکس آلمانی بود که آن را در رساله "خطاب به جامعه کمونیست‌ها" به کار برد. اما تروتسکی به بسط آن دست زد. مراد تروتسکی از انقلاب مستمر، از یک سو، گره زدن انقلاب بورژوایی ۱۹۰۵ روسیه با انقلاب پرولتاریایی آن کشور بود و از دیگر سو، امیدوار بود انقلاب روسیه به ظهور انقلاب‌های اروپایی منجر شود. از نظر او، انقلاب کارگری روسیه برای ماندگاری به حمایت انقلاب‌های پیروز کارگری اروپایی نیاز داشت و این همان چیزی است که به کمونیسم بین‌الملل مشهور گشت و به راهبرد لنین در رهبری کمونیست‌های جهان تبدیل شد. استالین نیز امید داشت که با پیروزی کمونیسم در روسیه، ضمن پایدارسازی آن کشور، روسیه را به پایگاهی برای انقلاب جهانی سوسیالیسم مبدل می‌کند (لوباس، ۱۳۸۱: ۱۳ و آرنت، ۱۳۶۱: ۷۶).

با گذشت زمان، مفهوم انقلاب مستمر بسط یافت و اینک، در ایران با آنچه در بین کمونیست‌ها معنا شده، تفاوت‌های بنیادی دارد. از این رو، انقلاب مستمر در انقلاب اسلامی، همان حفظ خط مستقیم و جهت‌گیری دینی انقلاب ایران است، که در مدتی طولانی ادامه یافته است (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: سخنرانی ۱۹ بهمن). انقلابی است که "ملتی ستم دیده، کمر همت می‌بندد و به پا می‌خیزد و با تغییر حکومتی وابسته و ظالم، آرمان‌های انقلابی خود را می‌افشاند و یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر می‌نهد و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است" (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، سخنرانی ۲۲ بهمن). انقلاب مستمر خود از دو مرحله پیش‌تر برخوردار است که هر یک از این مراحل به تنهایی چند گام است:

گام اول: قیام عمومی

علت‌های فراوانی، قیام عمومی را دامن می‌زند. تبعیض نژادی، چنددهه، سیاه پوستان آفریقای جنوبی را علیه سفید پوستان به قیام واداشت. شیعیان بحرین طی سال‌های اخیر، علیه حمد بن عیسی بن سلمان آل خلیفه به پا خاسته‌اند. از بعد جنگ جهانی اول، کردها به دلیل تبعیض قومی

در مخالفت مستمر علیه دولت‌های ترکیه، عراق و سوریه به سر برده‌اند. تبعیض به مثابه علت قیام عمومی، انواع متعدد دارد. در حالی که تبعیض تنها یکی از علل قیام‌های عمومی است. فساد، عامل مهم دیگری در قیام عمومی است. از دلایل قیام‌های زنجیره‌ای شمال آفریقا، موسوم به بهار عربی، فساد دولتی بوده است. مردم در دو کشور لبنان و عراق طی سال ۱۳۹۸، در اعتراض به فساد گسترده دولتی به خیابان آمده‌اند. طی یک سال گذشته، مردم فرانسه در مخالفت با فساد دولت مکرون، چهل و هشت بار شنبه اعتراضی را برپا کرده‌اند. علاوه بر تبعیض و فساد، ظلم، عامل مهم دیگری در برپایی قیام‌های عمومی است. قیام مشروطه، حاصل ستم شاهان قجری در حق مردم مظلوم ایران به‌شمار می‌رود. قیام محمدتقی خان پسیان علیه ظلم دولت مرکزی قوام الدوله صورت گرفت. قیام جنگل و قیام تبریز از سوی دو روحانی مبارز، میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی، علیه بیداد دولت وقت درگرفت و از این رو، همه آن‌ها توسط دولت رضاخان سرکوب شدند (مدنی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۷۱).

قیام عمومی، تنها به وجود یک یا چند علت وابسته نیست. بلکه خواستن، رکن مهم وقوع هر قیامی است. اگر تبعیض یا ظلم و فساد باشد، شرط حرکت بعدی بر روی صفحه شطرنج قیام، آن است که عده‌ای بخواهند و رهبری هم داشته باشند که او هم بخواهد. در این صورت گام بعدی در فرایند قیام برداشته می‌شود. بسیاری با ظلم، تبعیض و فساد مواجه‌اند؛ اما نمی‌خواهند در پروسه قیام قرار گیرند. به آن دلیل که می‌ترسند کشته شوند یا تحت تعقیب قرار گیرند یا آرامش زندگی - شان به هم بریزد. یا ظلم موجود را، ظلم نمی‌بینند؛ یا تبعیض را می‌پذیرند. لذا با وضع موجود کنار می‌آیند و تلاشی برای تغییر وضع نمی‌کنند. ولی بین خواستن و به پاخواستن تفاوت وجود دارد. ممکن است فردی بخواهد به زیارت عتبات برود. اما برای رفتن به زیارت، پاسپورت و ویزا نمی‌گیرد، بلیط و ارز نمی‌خرد. در این صورت علی‌رغم این که می‌خواهد به زیارت برود، زیارتی اتفاق نمی‌افتد. پس، هر خواستنی منجر به حرکت نمی‌شود و حرکت زمانی آغاز می‌گردد که مقدمات آن را مهیا کند. بر کرسی نشاندن خواسته به عوامل متعددی بستگی دارد. ممکن است مردمی تصمیم بگیرند که حرکت کنند و به دنبال تهیه مقدمات آن بروند. اما مقدمات آن زیارت و این قیام فراهم نمی‌شود. مثلاً یکی از لوازم قیام، تهیه سلاح است. اما اگر علی‌رغم اقدام به تهیه سلاح، به دلایلی چون نبود پول، ترس فروشنده و فقدان امنیت، سلاح فراهم نشود، قیام وارد مرحله بعدی خود نمی‌شود. فراهم آمدن علت قیام، طلب قیام و اقدام به قیام، به منزله وقوع قیام نیست. بلکه این سه

اتفاق زمانی قیامی را می‌آفرینند که دو عنصر جمعیت کافی و رهبری واحد نیز بدان اضافه شود. نمی‌توان میزانی برای جمعیت در یک قیام مشخص کرد. اما جمعیت باید در حدی باشد که بتواند در تراز خواسته قیام، آن را بر مخالفان تحمیل کند. وجود چند رهبر یا فقدان آن و نظایر آن منجر به ناکامی هر قیامی می‌گردد. رهبری قادر است قیام کند که از مشروعیت نزد اغلب قیام‌کنندگان برخوردار باشد. نباید فراموش کنیم تا دور نمایی امیدوار کننده از وضع پیش‌رو، که نام وضع مطلوب را بر آن می‌نهند، در دست نباشد، همه اقدامات برای قیام بی‌نتیجه می‌ماند. این همان چیزی است که حکومت جایگزین یا حکومت آترناتیو خوانده می‌شود (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

قیام یا نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی قدس سره، از نخستین سال‌های دهه ۱۳۴۰، معلول علت‌های مختلفی است. اما بی‌شک، ظلم شاهی، ستم درباری و بیداد اداری، از مهم‌ترین آن بوده است. ظلم و ستم همچون تبعیض و فساد، وجوه مختلفی دارد. اما ظلم دینی، مصداق برجسته آن است. پهلوی‌ها از آغاز پادشاهی رضا و محمدرضا، به تحمیل انواع ظلم به دین و دینداران دست زدند. تصویب و اجرای قانون سربازی طلاب، که منجر به قیام حاج شیخ نورالله اصفهانی گردید، ستمی آشکار به مروجین دین بود (استمیل، ۱۳۷۷: ۸۱). به مرحله اجرا گذاشتن قانون متحدالشکل شدن لباس که چند مرحله را از سرگذراند، سرانجام قیام گوهرشاد مشهد را در پی داشت. تلاش شاه برای ممانعت استفاده ایرانیان از حق قانونی عدم واگذاری امتیازات نفتی جدید، قیام یا نهضت ملی شدن نفت را برانگیخت. تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که با واکنش امام، متوقف ماند، ظلمی آشکار به مقدسات دینی بود. دستگیری امام خمینی قدس سره در خرداد ۱۳۴۲، به دلیل افشاگری علیه شاه، ظلم علیه دستگاه مرجعیت شیعه تلقی شد و به همین دلیل شهرهای مختلف کشور چون تهران، شیراز، مشهد و ورامین دست به اعتراض زدند. امام در پی اعتراض به کاپیتولاسیون که به برتری اتباع دولت آمریکا در ایران انجامید، سخن گفت. اما واکنش شاه تبعید ایشان به ترکیه و عراق بود. داستان - ظلم پس از سال ۱۳۵۵ خودنمایی بیشتری یافت. به گونه‌ای که تجاوز آشکار به قداست مرجعیت دینی، یعنی امام خمینی قدس سره، در روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۶، قیام نوزده دی قم را به زمینه‌ای در سلسله قیام‌های بعدی در تبریز و یزد و سرانجام، انقلاب اسلامی تبدیل کرد. در واقع، حکومت (نظام) جمهوری اسلامی، در پی سلسله‌ای از قیام‌های انقلابی، در ایران استقرار یافت (نجاتی، ۱۳۷۷، ۱: ۶۷).

گام دوم: تغییر حکومت

انقلاب با تغییر حکومت، شناخته می‌شود. مراد از حکومت، تنها دولت به مثابه قوه مجریه نیست. حکومت، نسبت اندکی با حاکمیت دارد و نیز، کشور که به معنای مجموعه‌ای از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، دولت و حاکمیت است، با حکومت از معنای واحدی برخوردار نیستند. البته، ارائه تعریف اجماعی و متمایز از این واژه‌ها کار دشواری است. به آن جهت که واژه‌ها یا اصطلاحات در علوم انسانی کشدار و به شدت تابع سلاقی علمی است و این موضوع، اقدام نگارنده در تعریف از حکومت را نیز، در برمی‌گیرد. مراد نگارنده از حکومت، معادل دولت - کشور یا ملت - کشور است.

آقابخشی و افشاری راد، تعاریف مختلف زیر را برای نظام سیاسی برشمرده‌اند:

۱. هرگونه الگوی نسبتاً پایدار از روابط انسانی که مبتنی بر قانون، قدرت و امنیت مشروع، مجاز و مؤثر باشد.
۲. مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل که به توزیع قدرتمندانه از ارزش‌ها، خدمات و کالاها در جامعه، می‌پردازد.
۳. نظامی که اوامر و دستورات وی، مستمرا در یک محدوده جغرافیایی به دلیل ترس یا رضایت، مورد اطاعت قرار می‌گیرد.
۴. ساختار فراگیر و پیچیده‌ای که موجودیت جامعه را به مثابه ارگانیکسم واحد، از طریق قدرت سیاسی اداره و حفظ می‌کند.

ابوالحمد در کتاب مبانی سیاست، بدون ارائه تعریف از نظام سیاسی، به تشریح انواع نظام‌های سیاسی ریاستی، پارلمانی و تک حزبی شامل سوسیالیستی - کمونیستی مانند شوروی، دموکراسی توده‌ای مانند چین، فاشیستی و جهان سومی می‌پردازد. اما زمانی که از ماهیت نظام سیاسی سخن می‌گوید بر وجود عناصری چون کارآیی، حمایت، نظارت، قدرت و حقوق در نظام سیاسی اشاره می‌کند، گویا مراد وی از نظام سیاسی، موجودی است که دارای مؤلفه‌های مذکور است.

وینسنت در کتاب نظریه‌های دولت، اشاره‌ای به مفهوم نظام سیاسی ندارد و تنها بر ماهیت دولت تکیه می‌کند. شاید از آن رو که در غرب، نظام سیاسی، مفهومی جاافتاده و پذیرفته شده نیست. بلکه، دولت جای آن می‌نشیند. به همین جهت، فهم مفهوم دولت را "لازمه درک اندیشه سیاسی و سیاست در قرن‌های نوزدهم و بیستم" می‌شمارد و بر آن است که باید مفهوم نظام سیاسی در

غرب را پیش از آن جستجو کرد. در واقع، در عصر جدید، زندگی بدون دولت، قابل تصور نیست. بلکه زندگی با دولت آغاز و با آن پایان می‌پذیرد. در واقع، دولت مجموعه نهادهایی است که دربردارنده نگرش‌ها و رفتارهای حاکم بر حیات سیاسی است، این همان معنایی است که ما را به مفهوم نظام سیاسی نزدیک می‌کند (وینست، ۱۳۹۱: ۱۵).

نظام سیاسی، مجموعه‌ای است از نهادها (مانند: قانون اساسی و ...)، گروه‌ها (مانند: احزاب سیاسی و ...) و قوای حکومتی که قدرت، ارتباط میان آن‌ها را برقرار می‌کند. از این رو، می‌توان نظام سیاسی را نهادی دانست که دارای دو مشخصه است: مجموعه‌ای از اجزای مستقل که هر یک، در محیط خود، به فعالیت سیاسی اشتغال دارد. نظام سیاسی، حفظ نظم و یکپارچگی را در جامعه تضمین می‌کند. از دیدگاه آلموند، نظام سیاسی، کنش‌های متقابل است که در همه جوامع مستقل وجود دارد و هر جامعه‌ای از طریق آن، کارکردهای واحد و سازگاری را با استفاده از عنصر تهدید و تشویق در اداره کشور به کار می‌گیرد. این نظام، نه فقط شامل قوه مقننه و مجریه، دستگاه‌های اداری، احزاب و گروه‌های ذینفع می‌شود، بلکه طبقات اجتماعی، دودمانی و پدیده‌هایی نظیر شورش‌ها و تظاهرات را هم دربرمی‌گیرد.

علی‌رغم تعارض یا تفاوت در تعاریف از نظام سیاسی، ویژگی‌های مشترکی بین آن‌ها به شرح زیر وجود دارد: الف- دارای اقتدار عام و فراگیر است. ب- قوانین آن‌ها آمرانه و حاکم بر دیگر مقررات و قوانین در هر جامعه است. ج- کاربرد مشروع قدرت منحصر در اختیار آن‌ها است. ج- نظام سیاسی دارای استمرار است و افراد در آن، غیر ارادی است (فیرچی، ۱۳۸۶: ۷).

نظام سیاسی به همین معنا، در گام دوم حرکت رو به جلوی انقلاب، تغییر می‌کند. نظام سیاسی انواع مختلفی را دربرمی‌گیرد و انقلاب‌ها گزینه‌های خاصی را در فرایند انقلابی دنبال نمی‌کنند. بلکه هر انقلابی حکومتی در تراز خود پدید می‌آورد که ممکن است پادشاهی (مانند انقلاب مشروطه)، جمهوری دموکراتیک (مانند انقلاب فرانسه)، جمهوری سوسیالیستی (مانند انقلاب روسیه) یا حتی نوع جدیدی از نظام سیاسی باشد؛ همانند آنچه که در ایران روی داد. اما همه نظام‌های برآمده از انقلاب، با نظام پیشین سرچنگ دارند و به کلی آن را به کناری می‌نهند. البته، چنین سخنی غلو است. زیرا: حتی نظام‌های جدید هم مشابهت‌هایی با نظام کهن‌تر دارند. ولی نباید کتمان کرد که نظام‌های انقلابی چون جمهوری اسلامی در رویکردها، با پیش از خود تفاوت دارند. تغییر نظام سیاسی جمهوری اسلامی چون هر نظام پس از هر انقلابی، به سرعت اتفاق

نمی‌افتد. اغلب انقلاب‌ها و نیز انقلاب اسلامی، استقرار حکومت دولت یا حکومت موقت را تجربه می‌کنند، که حلقه اتصال حکومت قبلی به بعدی است. از این رو عناصری از دو نظام، در آن مشهود است. اما افزودن فاصله خود با حکومت قبلی را پیشه می‌کند. پس از آن، انقلابیون بر سر کار می‌آیند که مباحثات و تسامح دولت یا حکومت موقت و کندی اقدامات آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند (رواسانی، بی تا: ۱۵۳).

گام سوم: تداوم و استمرار

همه انقلاب‌ها با تغییر حکومت که یک اقدام سیاسی است، آغاز می‌شوند. انقلاب اسلامی نیز، در اولین اقدام سیاسی، نظام شاهنشاهی را سرنگون ساخت و در اولین انتخابات پس از انقلاب، همه-پرسی نظام سیاسی جدید را برگزار کرد و در پی آن، نظام سیاسی جمهوری اسلامی استقرار یافت. علتی که همه انقلاب‌های کوچک و بزرگ، نخست در پی سرنگونی نظام سیاسی پیشین قرار می‌گیرند، قدرت است. انقلابیون به این درک سیاسی دست می‌یابند که تنها با در اختیار داشتن قدرت به معنای کلان آن، قادرند راه خود را برای دستیابی و نهادینه‌سازی حرکت‌ها، ارزش‌ها، مقاومت‌ها، خودسازی‌ها و نهایتاً، تمدن‌سازی انقلابی ادامه دهند و این همان راهبردی است که تنها در پرتو انقلاب مستمر تحقق می‌یابد:

۱. تداوم حرکت‌های انقلابی: انقلاب اسلامی موجد حرکت‌های انقلابی بسیاری بوده است. به گونه‌ای که امام خمینی ^{قدس سره} در یک حرکت انقلابی، شهادت فرزندش سیدمصطفی را یک مسئله فرعی خواند و توجه همگان را به ادامه نهضت اسلامی معطوف ساخت. در جو اختناق سال ۱۳۵۶، در تجلیل از شهدای ۱۹ دی قم و ۲۹ دی تبریز شجاعانه اعلامیه صادر می‌کند و در مصاحبه با روزنامه لوموند در اردیبهشت ۱۳۵۷، در اقدامی کم نظیر به انتقاد شدید از حکومت پهلوی دست می‌زند. زنده نگه‌داشتن اربعین شهدای نهضت، گرامی‌داشت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ابراز تأسف از کشتار سینما رکس آبادان، انتقاد از برقراری حکومت نظامی و کشتار ۱۷ شهریور از دیگر حرکت‌های انقلابی آن رهبر شجاع بود که ترجیح بند امام در همه آن‌ها این بود که: "نهضت اسلامی را ادامه دهید و تا برچیده شدن دستگاه قلدری و استبداد، از قیام خود دست نکشید" (امام خمینی، ۱۳۷۹، ۱: ۱۷۲) امام در واکنش به محدودیت دولت عراق و به منظور تداوم بخشیدن به نهضت مردم ایران، به نوفل لوشاتوی فرانسه مهاجرت کرد و در ۱۶ آذر، از دانشجویان ایرانی خواست تا ارتش را به قیام علیه شاه تشویق کنند و از اعتصاب عمومی کارگران و کارمندان

حمایت کنند. او خود نیز، به مجموعه‌ای از مصاحبه‌های افشاکننده علیه رژیم مبادرت ورزید و مصرانه از رفتن شاه حمایت کرد. تأسیس شورای انقلاب در برابر شورای سلطنت، تصمیم به سفر به ایران، ورود به کشور و تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان تنها در قالب اقدامات انقلابی قابل تحلیل است. (روحانی، ۱۳۸۳: ۲۱۰)

انقلاب اسلامی با مجموعه‌ای از حرکت‌های انقلابی شناخته می‌شود که هر یک، دشمنان را غافل-گیر و کاروان انقلاب را پیش برد. در واقع، کمتر کسی پس از انقلاب گمان می‌کرد که امام دستور برگزاری همه‌پرسی نام حکومت را صادر کند. همگان در برابر فرمان امام در باقی ماندن ارتش، متعجب شدند. تنها شجاعت کم‌نظیر امام، مانع از کاندیداتوری مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری گردید و روحیه مردم را در مقابل ترورهای چند هزار نفره منافقین حفظ کرد. او حمله صدام به ایران را به حمله یک دیوانه تشبیه کرد و همه را برای ایستادن در برابر آن فرا خواند. از اشغال جاسوسخانه آمریکا در فضای تردید و تشکیک، پشتیبانی کرد. هیچ کس غیر از امام را یارای پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ و عزل آیت‌الله منتظری از قائم مقامی نبوده است. این اقدامات تنها از رهبری برمی‌آید که اعتقادی به حرکت‌های کند، بی‌هدف و بی‌تأثیر در تداوم یک انقلاب مردمی ندارد و آن، تنها در فضای برآمده از باورهای عمیق مذهبی شکل می‌گیرد. از این رو نمی‌توان هیچ یک از اقدامات امام را غیرانقلابی که با روح و ذات انقلاب مغایر است دانست (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۲۴۱).

حرکت‌های انقلابی با همان شیب تند و با همان ماهیت اسلامی، اما در بخش‌های گسترده‌تری در دوره زعامت مقام معظم رهبری ادامه یافت. ناامید کردن به خواب و خیال‌های بعد از امام، برجسته‌ترین اقدام و حرکت رو به جلوی انقلاب است. مدیریت بحران‌های متعدد براندازانه، از جمله حادثه کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ و فتنه انتخابات ۱۳۸۸، فقط در نگاه به ذات خالصانه انقلاب اتفاق می‌افتد. سوق دادن تحریم‌های بی‌رحمانه و بی‌سابقه به حرکتی توفنده در رشد استقلال اقتصادی کشور، در پرتو بوروکراسی مریض رقم نمی‌خورد. حفظ روحیه انقلابی مردم در حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران از نگاه "ما می‌توانیم" ناشی می‌شود. ارتقای توان موشکی و تداوم گفتمان مقاومت با تصمیمات ساده و نگاه غیرانقلابی پدید نمی‌آید. گسترش شیعه در سرزمین‌های دور، شکل‌گیری راه پیمایی جهانی اربعین با رشد معنویت در ارتقای عزاداری‌ها و اعتکاف‌ها و کمک به سیل‌زدگان همراه شده است. چنین نگاهی به حرکت‌های پیش رو، بارها از سوی تحلیل-

گران، سیاستمداران و علاقمندان بی‌غرض مورد ستایش قرار گرفته است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۶۹).

۲. استمرار ارزش‌های انقلابی: نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی قدس سره، بر پایه ارزش‌های دینی بنیاد یافت. حکومت اسلامی یکی از این ارزش‌های گران سنگ است. بی‌گمان می‌پذیریم که امام خمینی قدس سره در مصاف با رژیم شاه، نخست، به اصلاح آن می‌اندیشید. از این رو، لحن کلام امام تا سال ۱۳۴۸ نصیحت‌گرایانه است. شاه را نصیحت می‌کند. نخست وزیر و ارتش را پند می‌دهد. اما با امید شدن از اصلاح رژیم، حکومت اسلامی را به مثابه طرحی نو برای سرنگونی آن، به میان می‌آورد. حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه تا پاییز ۱۳۵۷ بدون تغییر باقی ماند. اما جمهوری اسلامی با انتخاب ولی فقیه از سوی مردم، جای آن را گرفت. جمهوری اسلامی نیز دو مدل حکومتی را تاکنون تجربه کرده است. در مدل اول، ولی فقیه از مرجعیت دینی برخوردار است. ولی در دومی، مجتهدی آگاه، شجاع، بصیر و مدیر رهبری جامعه را برعهده دارد. در همه این تغییرات، یک چیز ثابت باقی ماند و آن، لزوم اجرای قوانین اسلام که گاه با پادشاهی مشروطه و گاه با حکومت اسلامی و یا جمهوری اسلامی در مدل‌های مختلف همراه است.

فقیه در دال مرکزی همه انواع حکومت‌هایی قرار دارد که امام خمینی قدس سره از ۱۳۲۳ از آن، سخن گفته است. امام در کتاب کشف الاسرار، ضمن پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزارساله علی اکبر حکمی زاده، بر نظارت فقیه بر شاه، تأکید می‌کند. در رساله الاجتهاد و التقلید، مسئولیت اداره جامعه را برعهده فقیه عادل و آگاه به مسائل قضایی و سیاسی می‌نهد. در کتاب البیع به ذکر مجدد شئون و اختیارات ولی فقیه می‌پردازد و او را به دلیل برخوردار از علم و عدالت، شایسته حکومت می‌داند. در کتاب حکومت اسلامی، با اشاره به لزوم مؤسسات اجرایی و ضرورت اجرای احکام، آن دو را از دلایلی می‌شمارد که ولایت فقیه را اثبات می‌کند و بدین‌سان، حکومت قادر است به هدف‌های عالی دست یابد. پس از انقلاب، ولایت فقیه در اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی گنجانده شده و امام همواره در دفاع از آن جانانه باقی ماند. پس از وی، ولایت فقیه همچنان به مثابه یک ارزش عالی اسلامی حفظ شد تا حدی که در تغییرات قانون اساسی، در جایگاه ولایت مطلقه فقیه نشست (مدنی، ۱۳۷۹: ۹۲).

تأکید بر اجرای قوانین اسلامی، بی‌شک یک کلان ارزش دینی است: جدال نخستین امام با اسدالله علم، در جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، بر سر حذف اسلام از شرایط انتخاب شوندگان و حذف سوگند به قرآن در مراسم تحلیف بود. این خط داستان در نهضت اسلامی تا پیروزی

انقلاب اسلامی و در همه حوادث خرد و کلانی چون مخالفت با کاپیتولاسیون، جشن ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز و ... ادامه یافت. با تشکیل شورای انقلاب، کار تصویب قوانین اسلامی آغاز شد و فرامین امام و رهبری، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، روند رو به رشدی بدان داد. از آنجایی که تنها قانون برای اسلامی‌سازی جامعه کافی نیست، مؤسسات اجرایی فراوانی برای اجرای آن، پدید آمدند که نام نهادهای انقلابی به خود گرفتند و در کنار مؤسسات اجرایی اصلاح شده از رژیم در خط اجرایی قوانین اسلامی قرار گرفتند. اما همواره گرایش برخی حتی در سطوح بالای مدیریتی به ارزش‌های غربی و ارزش‌های شاهنشاهی کار نهادینه سازی قوانین اسلامی را گاه کند کرده است. در این میان، اختلاف بر سر ضرورت اجرای برخی از قوانین اسلامی یا اختلاف بر سر نحوه اجرای آن، چون حجاب مواعن دیگر در این زمینه بوده‌اند. به علاوه، فشارهای حقوقی و سیاسی جهانی از سوی کشورهای مختلف و نهادهای بین المللی بر اجرای قوانینی چون قانون ۲۰۳۰، از دیگر مواعن به‌شمار می‌روند. اما علی‌رغم همه این مسائل، ایران کشوری است اسلامی که در آن، اجرای قوانین اسلامی نه به تندی داعش و نه به کندی بسیاری از کشورهای اسلامی در جریان است (خالقی، ۱۳۷۹: ۳۴).

۳- تداوم مقاومت انقلابی: نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی، به دلیل برآمدن از دینی چون اسلام، در حفظ دین و اجرای آن و نیز در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی، سرسخت است. به همان میزانی که در مواجهه با مستضعفان و پابرهنگان نرم و لطیف است. از این رو، نباید تعجب کرد که چرا امام از نخستین روزهای تأسیس یک رژیم غاصب در فلسطین اشغالی، به مخالفت با آن برخاست.

امام در مواجهه با آمریکا که بر مقدرات کشور ایران حاکم شده بود، به کاربست راهبرد مقاومت دست زد. همین شیوه را در برابر دیگر کشورهای معاند، چون شوروی که در رأس بلوک شرق قرار داشت، به کار گرفت. در صحنه داخلی، راهبرد مقاومت را در برابر گروه‌های سیاسی منحرف چون چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و حتی گروه‌های به ظاهر اسلامی چون انجمن حجّتیّه، به یک پروسه عملیاتی مستمر مبدل کرد و مهم‌تر از همه، هیچ‌گاه در مقابل رژیم تا بن دندان مسلح با همه خشونت‌ها و اختناق‌ها حتی به بهای بازداشت و تبعید، کوتاه نیامد و در مقابل درخواست سکوت دولت عراق و تهدیدهای بختیار خم به ابرو نیاورده و علی-رغم وجود خطر، از پاریس به تهران آمد.

پس از انقلاب، گفتمان مقاومت به معنای عام، مفهوم تازه‌ای گرفت. بدان جهت که آمریکا از ابتدا و البته بیشتر پس از تسخیر لانه جاسوسی، بنای بی‌سابقه‌ترین مخالفت‌ها را با ایران انقلابی نهاد و در همه دسیسه‌ها از جمله شورش‌های قومی، جنگ تحمیلی، اقدامات تروریستی، تحریم‌های اقتصادی و نظایر آن، به مشارکت مستقیم و آشکار علیه نظام پرداخت و همواره کوشید ایران را در صحنه بین‌المللی منزوی و واکنش‌های جهانی علیه ایران را برانگیزد. راهبرد ایران در مواجهه با این همه اقدامات که هر یک می‌توانست به فروپاشی نظام بینجامد، مقاومت انقلابی بود که حاصل آن شکست‌های پی در پی آن کشور و متحدان منطقه‌ای و جهانی‌اش بوده است. شوروی و سپس روسیه در مقاطعی مهم همانند آمریکا در برابر راهبرد مقاومت انقلابی ایران به ویژه در مناطقی چون افغانستان به زانو درآمد و نیز، گاه ایران در برابر اتحاد دو کشور آمریکا و شوروی همانند جنگ تحمیلی چنان مقاومت کرد که آنان چاره‌ای جز پذیرش شکست نداشتند (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

گفتمان مقاومت به مفهوم خاص، اشاره به مقاومتی دارد که به تأثیر از انقلاب اسلامی در حزب الله لبنان شکل گرفت. در واقع، با صدور مفهوم مقاومت به غرب آسیا، ملت‌های اسلامی برای نخستین بار در مصاف با دشمنان خارجی به اسلام انقلابی تکیه کردند. موفقیت حزب الله در جنگ با رژیم صهیونیستی با تکیه بر عنصر مقاومت انقلابی، باعث شد که ساف به مثابه سازمانی سازشکار، از نبرد با اسرائیل خارج و حماس جایگزین آن در محور مقاومت گردد. پیروزی‌های پی در پی حزب الله و حماس بر کشوری که ادعا می‌شد شکست ناپذیر است، روح تازه‌ای در ملت‌های تحت ظلم منطقه ایجاد کرد تا با انتخاب مقاومت، به سلطه اجانب خاتمه دهند. لذا گفتمان مقاومت انقلابی هم اینک، راهبرد شیعیان بحرین در جدال با آل خلیفه و راهبرد زیدی‌های یمن در مصاف با آل سعود قرار گرفته است. پیروزی ایران - سوریه از یک طرف و حزب الله - حشدالشعبی از سوی دیگر بر داعش اوج توانمندی محور مقاومت را به نمایش گذاشته است. تا حدی که هرگونه امید غرب برای سلطه گذشته بر منطقه را نقش بر آب کرده است. اربعین نیز با تزریق مفهوم مقاومت حسینی در برابر ظلم، از حیث محتواسازی پشتیبان معنوی گفتمان مقاومت انقلابی طی سال‌های اخیر قرار گرفته است (ذوعلم، ۱۳۷۷: ۴۷).

مقاومت انقلابی با تکیه بر مفاهیم اصیل اسلامی برآمده از اسلام ناب، تنها مقاومت عددی، کمی و نیرویی نمی‌اندیشد. بلکه با ارتقای توان نظامی به ویژه در بخش‌های موشکی و پهپادی موضع

تدافعی خود را به تهاجمی تغییر داده و با برگ برنده آماده دفاع از کیان اسلام است.

۴- استمرار خودسازی انقلابی: نهضت اسلامی مردم ایران از مسجد آغاز شد و توسط کسانی که در مسجد تربیت شده بودند، راه پیمود. امام خمینی ^{قدس سره} در سال‌های نخستین نهضت، بر خودسازی اسلامی به عنوان عنصر مهم و ممیز، تاکید کرده‌اند. به گونه‌ای که معظم له در پایان مبارزه موفقیت‌آمیز در توقف لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، همگان، خاصه روحانیون را به تهذیب اخلاق دعوت می‌کند و در خطاب به آنان گفته است: "شکست مال بیچاره‌هاست؛ شکست مال کسانی است که معتمد به شیطانند و ذخایر دنیا، قلب‌شان را فرا گرفته است." (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۴) در واقع، شیوه مبارزاتی امام که نه سیاسی و نه نظامی بلکه بر مبارزه فرهنگی تکیه داشت، راهی غیر از خودسازی را پیش پای مبارزان نمی‌نهاد. امام در برنامه مبارزه مندرج در انتهای کتاب ولایت فقیه بر خودسازی روحانیون به عنوان پیش‌تازان مبارزه اصرار کرده است. به علاوه، راه سخت و دشوار جدال با رژیم سفاک با شکنجه قرون وسطایی و ... جز با خودسازی عمیق، میسر نبوده است. در پی تبعید امام به ترکیه ایشان از جمیع بستگان و خویشاوندان می‌خواهد که صبر پیشه کنند و زاری نکنند. (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۰۵) و از مبارزان می‌خواست: "مجهز کنید خودتان را برای تحمل ناملایمات و سختی‌ها در راه خدای تعالی؛ ممکن است خدای نخواستہ روزهای سختی پیش آید. ((امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۱) امام با سلاح خودسازی انسان‌هایی چون آیت‌الله سعیدی، شهید اندرزگو، شهید طیب و ... تربیت کرد و با آنان رژیم را از پای درآورد.

برجسته‌ترین خودسازی‌ها در بعد از انقلاب و در دفاع مقدس، روی داد. آنچه بسیجیان را در نبرد نابرابر با دشمن بعثی، پیروز کرد، دلدادگی آنان به خدا بود. انقلاب آنان را مهذب کرده بود و با این تهذیب اخلاقی، قوی‌ترین سلاح‌های دشمن را به زانو درآوردند. بسیجی زمانی جرعه شهادت می‌نوشید که از حیث خودسازی به عالی‌ترین درجات می‌رسید. درجه خلوص، تقوا و صداقت رزمندگان دفاع مقدس آن چنان اوج گرفته بود که امام به حال آنان غبطه می‌خوردند و از اینکه مانند آنان نمی‌توانند در جبهه‌های جنگ حاضر شوند ناراحت بودند. خودسازی اخلاقی رزمندگان، آنان را در برابر انواع ناملایمات و سختی‌ها توانمند کرده بود، به طوری که با کمترین هزینه، آثاری بزرگ، خلق کردند. بی‌شک برخی از اخلاقیات جوانان رزمنده، حتی در صدر اسلام و در شهدای بدر، احد، حنین، صفین و عاشورا اتفاق نیفتاد. خودسازی رزمندگان به مرزهای از خودگذشتگی رسید و از این رو، دفاع مقدس شاهد صحنه‌های بسیاری بود که رزمنده‌ای از خود گذشت تا

دیگران بمانند. بی دلیل نیست که یک جنگ ویرانگر هشت ساله به نفع ایران رقم خورد و ایران را برای اولین بار طی صد سال گذشته وادار به واگذاری بخشی از کشور خود نکرد. همین خودسازی بود که بسیجیان را با ۲۷ کشور جهان که اسیر برجای گذاشتند، پیروز ساخت. رشد فزاینده مراسمات مذهبی، نشانه برجسته‌ای از خودسازی اخلاقی است، که به بهبود اخلاقی جامعه کمک کرده است. اعتکاف، پدیده جدیدی نیست. اما در دهه چهارم انقلاب اسلامی، رشد کمی و کیفی بالایی داشته است. کمک به سیل زدگان در حوادث سال ۱۳۹۸، نشانه‌ای از رشد اخلاقی مردمی است که در شرایط تحریمی و با کمترین نقش دولت، جهان ساکت را بهت زده کرد. فراوانی حضور مردم در اربعین حسینی به مثابه کمال اخلاقی مردمی است که یک سال تلاششان را صرف نهادینه سازی اخلاق حسینی می‌کنند. اهدای خون، اهدای عضو، پرداخت صدقه، بسیج سازندگی، اردوهای جهادی و نظایر آن، تنها در جامعه‌ای خودساخته و اخلاقمند انقلابی اتفاق می‌افتد. جوانانی که نه انقلاب دیده اند و جنگ را، اما خود را در دفاع از حریم اهل بیت فدا می‌کنند، با چه چیزی جز دل به خدا سپردن قابل تحلیل است؟ بنابراین می‌توان گفت: اخلاق انقلابی متوقف نشده بلکه با یک شیب رو به بالا در جریان است، اما عده‌ای آن را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند. (شفیعی فر، ۱۳۹۱: ۲۱۸)

۵- تداوم تمدن‌سازی انقلابی: امام خمینی قدس سره برپایه آموزه‌های دینی، انسان را موجودی مادی و معنوی می‌دید. لذا هم زمان خواهان رفاه دنیوی و سعادت اخروی او بود. از نظر وی، اصل قرارداد دنیا و فراموش کردن آخرت به همان میزانی غلط است که آخرت را فدای دنیا کردن. ۶- امام این عقیده را که انبیا و بزرگان دینی تنها به تعالی معنوی نظر داشته و به امور دنیایی نمی‌پرداختند رد و تأکید می‌کند که پیامبران نیز، هم به امور مادی و هم به امور معنوی توجه داشته‌اند. ۷- اصولاً خداوند به دلیل رحمتی که به بندگانش دارد نمی‌تواند نسبت به نیازهای روحانی و جسمانی وی بی‌توجه باشد. ۸- بنابراین، در نگاه امام، کمال واقعی انسان، نه در این دنیا، بلکه در آخرت قرار دارد و از این رو، دنیا مزرعه‌ای بیش نیست. اسلام با پیشرفت‌های تمدنی ملل گذشته و غرب امروز مخالفتی ندارد. اما در پی آن است که این ترقیات ظاهری را با معنویت توحیدی آمیخته کند. "با کدام‌یک از مظاهر تمدن مخالفت کرده‌اند روحانیون؟ همه مظاهر تمدن را ما قبول داریم. آنی که ما قبول نداریم این انحرافات" آن است. (صحیفه امام، ۴، ۲۰۱) مبارزه امام در دوره محمدرضا، برای بازداشتن کشور از ایجاد تمدن نیست بلکه ساختن جامعه‌ای آباد و بری از فسادها

و رذیلت‌های اخلاقی بود.

گام دوم امام برای ساختن جامعه‌ای آباد، با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. تاکید بر نظم و تلاش، راهی برای برآوردن کشوری متمدن است. پرهیز از اختلافات که بسیار در کلام و سیره امام، پیدا می‌شود، مقدمات تمدنی است که تا دیروز نبوده است. در جامعه تمدنی امام، از شکاف طبقاتی خبری نیست و مستضعفان در کنار ثروتمندان، از مواهب الهی بهره‌مندند. چنین جامعه‌ای دارای حکومت اسلامی است، که تنها بر مدار قانون حرکت می‌کند و البته، در آن، فساد و ظلم، محل توسعه‌اند. تاسیس نهادهای مرتبط و توانا، قادر است امکانات را سازمان دهد و از آن، برای جلو بردن کشور بهره گیرد. گشودن افقی بلند در پیش چشم همگان، میل عمومی را برای ایجاد جامعه نمونه برانگیخت. آگاهی بخشی در قالب سخنرانی‌های روزانه نفس‌گیر، ابهامات را در نیل به تمدن برطرف می‌ساخت، اصولاً او تفهیم می‌کرد که انقلاب نمی‌تواند بدون تمدن‌سازی بماند. اما با این وصف به نظر می‌رسد، حد اعلای تمدن، همان تمدنی است که پیشترها در ممالک اسلامی بوده است و سپس از پای درآمده است. تمدنی که با تمدن غرب غریبی نمی‌کند و تنها در سیرت از آن فاصله می‌گیرد. (شیرودی، ۱۳۹۱: ۱۸۳)

رهبری انقلاب، مفهوم نوتری از تمدن مطرح کرده است، تمدنی که، تنها، تا جایی میل به گذشته دارد که بتواند بر روی پای خود بایستد. از آن پس، بیگانه از گذشته دور و نزدیک، راه جدیدی بنیاد می‌نهد. چون در صورتی غیر این، فقط حیات نباتی دارد و بس، که کافی است لحظه‌ای اکسیژن آن قطع شود، از این رو، نام تمدن نوین اسلامی به خود گرفته است. تمدنی نو که در نهایت تنها قرابتش با گذشته، در نام تمدن است. جز این هم چاره‌ای نیست چون تمدن‌هایی که از هم نیرو می‌گیرند، زود هم به زوال می‌رسند. اما تمدن نوین اسلامی قصد ماندگاری دارد حتی بیش از هر تمدنی که تاکنون بوده است. تجربه تاریخی نشانی از ماندگاری تمدنی اسلامی هم نمی‌دهد. زیرا تنها شیعه است که توانایی ساختنی را دارد که عناصر معیوب خلافت و امارت در آن، راهی ندارد. این تمدن، بر عناصر سرزنده شیعه که آن را از تعداد قلیل یاران علی^{علیه‌السلام} در خانه فاطمه سلام الله علیها، به ۴۵۰ میلیون رسانده است، نشأت می‌گیرد. تمدن نوین اسلامی از آموزه‌های تمدنی اولین کشور جهان یعنی ایران و آخرین دین الهی یعنی اسلام آبیاری می‌شود. لذا از تجدد غربی هراسان و از تخریب تمدن شرقی بیمناک است و خود از هر دو آن‌ها بری و دور است. (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر پایه یک مبنای نظری خودساخته‌ی ایده انقلاب مستمر در کلام رهبری انقلاب طراحی شده است. در واقع، انقلاب مستمر، تداوم همان عناصری است که امام خمینی قدس سره آن‌ها را عوامل پیروزی و از علل مبقیه انقلاب اسلامی دانسته است و این در نگاه رهبری انقلاب، به معنای حفظ خط مستقیم و جهت‌گیری دینی انقلاب اسلامی است. بخش نخست بیانیه گام دوم انقلاب، انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی را واجد مؤلفه‌های تداوم حرکت، ارزش‌ها، مقاومت، خودسازی و تمدن‌سازی انقلابی شمرده است که با کنار هم نهادن آن‌ها، اولاً، مبنای نظری مقاله حاضر کمال می‌یابد و ثانیاً، بخش اول بیانیه گام دوم انقلاب، بسط و تفسیر می‌شود:

۱. بی‌شک هر یک از مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر، به تنهای قادر است، کوه‌ها را جابه‌جا کند، موانع را بردارد، زمینه‌ها را بسازد و توسعه را به ارمغان آورد. اما، در کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در یک سلسله مراتب نردبانی هم‌گرا، هم‌افزایی را در جهت نیل به تمدنی در تراز انقلاب اسلامی، تشدید می‌کند.

۲. مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر از ذات و ماهیت یکسانی برخوردارند و نیز، با ذات و ماهیت انقلاب اسلامی همگن‌اند، بنابراین، هیچ‌گاه در تضاد و تقابل با هم قرار نمی‌گیرند و از این رو، پتانسیل‌ها و نیروهای همدیگر را نفی و طرد نمی‌کنند. بلکه آنچه از هم‌افزایی در بند یک گفتیم را افزایش می‌دهند.

۳. در بررسی مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر، سه مرحله تاریخی مورد بررسی قرار گرفت: نخست نهضت اسلامی مردم ایران از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ و دوم انقلاب اسلامی در حیات امام خمینی قدس سره و سرانجام دوره منتهی به رهبری انقلاب به کنکاش گذاشته شده تا روند تاریخی بحث، مقوم روندهای دیگر باشد.

۴. آنچه در این مقاله از مؤلفه‌ها و روندها مورد بررسی قرار گرفته به ظاهر، امر تازه‌ای می‌نمایاند. اما تجربه تاریخی مبتنی بر آموزه‌های دینی و عقلی، آن را پشتیبانی می‌کند. هرچند دوره کوتاهی از آن را در رزومه تمدنی خود داریم، که علت آن را باید در عناصر سستی جستجو کرده که از قابلیت سکو قرار گرفتن برخوردار نبوده‌اند.

۵. انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی به تمدن نوین اسلامی منتهی می‌شود و خود نیز، بدان آرامش می‌یابد و ماندگار می‌ماند. اما چنین تمدنی از ویژگی سیالیت متکی بر اصول برخوردار

است و از این رو، به سرعت رنگ نمی‌بازد. لذا حاصل این تعامل سیستمی چیزی است که می‌توان و یا باید آن را رفاه متعالی نامید.

کتابنامه

۱. استمپل، جان دی (۱۳۷۷). درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، رسا.
۲. آرنه، هانا (۱۳۶۱). انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۳. پارسانیا، حمید (۱۳۷۶). حدیث پیمانه؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۰). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
۵. خالقی افکنده، علی (۱۳۷۹). امام خمینی و گفتمان غرب، تهران، انجمن معارف اسلامی ایران.
۶. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۸۳). سخنرانی ۱۹ بهمن.
۷. خامنه ای، سیدعلی (۱۳۹۷). سخنرانی ۲۲ بهمن.
۸. خمینی، روح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱ و ۲.
۹. دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹). درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. ذوعلم، علی (۱۳۷۷). جرعه جاری، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۱. روسانی، شاپور (بی تا). دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه داری، بی جا، نشر شمع.
۱۲. روحانی، حمید (۱۳۸۳). بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
۱۳. زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۰). «نوسازی تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۹، بهار، ص ۱۱۷-۱۳۷.
۱۴. شفیع‌فر، محمد (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی؛ ماهیت، زمینه‌ها، پیامدها، قم، معارف.
۱۵. شیرودی، مرتضی (۱۳۹۱). جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی سیاسی معاصر، قم، زمزم هدایت.
۱۶. فیرحی، داود (۱۳۸۶). فقه سیاسی اسلام، قم، دانشکده باقرالعلوم.
۱۷. لویاس، هایتس (آذر ۱۳۸۱). «انقلاب چیست؟» ترجمه مرتضی اسعدی، نشریه معارف.
۱۸. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۹). حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران، سروش.
۱۹. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
۲۰. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ج ۱.

۲۱. نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۰). تاریخ معاصر ایران، تهران، نشر آرما.

۲۲. وینسنت، اندرو (۱۳۷۸). ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.